

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

نسبت به این کلمه ما طاب لكم من النساء عرض کردیم که مشهور معنا کرده‌اند به اینکه طاب به معنای حلّ است؛ ما حل لكم من النساء. در مقابل برخی مانند فخر رازی طاب را به معنای همان طیب نفس معنا کرده و گفت است که فل اولی حمل تیب علی استطاع نفس و میل القلب. کلمه طاب را معنا کنیم بر آنچه که نفس میل به او دارد و مورد تمایل نفس است. گرچه دو دلیلی که فخر رازی اقامه کرد بر اینکه طاب به معنای حلّ در اینجا نمی‌تواند باشد آن دو دلیل را ما مورد مناقشه قرار دادیم این ظاهر این است که اصلاً طیب این چنین نیست که معنای لغوی او به معنای حلال باشد. اگر طاب در لغت به معنای حلّ آمده باشد آنوقت این کلام مشروح کلام صحیح می‌شود و اگر به معنای حلّ نیامده باشد خوب ما روی چه ملاکی بیاییم کلمه طاب را به معنای حلّ در اینجا معنا کنیم. در برخی آیات قرآن این تعبیر است که خداوند طیبات را برای شما حلال کرده و خبائث را حرام کرده؛ یحرم علیهم الخبائث و از آنطرف حلال فرموده طیبات را بعضی از آیات قرآن این مضمون را دارد. خوب این تعبیر که بگوییم خداوند حلال کرده طیبات را، این اگر طیب را به معنای حلال بگیریم معنایش این است که خداوند حلال را برای شما حلال کرده! ظاهر این است که طیب یعنی آنچه که موافق با نفس است به حسب فطرت به حسب آن غریزه واقعی که در نفس انسان قرار داده شده. انسان آنچه که منافرت با نفس انسان دارد از خبائث است. مثلاً لجن یا سمومات یا آنچیزهایی که از بین رفته یا از این قبیل که منافرت با نفس دارد و نفس اولیه انسان به حسب طبیعی میل به آن ندارد این ازش تعبیر به خبیث می‌شود. و طیب یعنی آنچه که نفس انسان به حسب اولی تمایل به او دارد. بنابراین این کلمه طاب در اینجا را ما مشکل است که حمل بر حل کنیم و در نتیجه همان کلام فخر رازی را ولو اینکه آن دو دلیلی که بر رد حل آورد جواب دادیم، این ما حرف اصلی این است که حل نه در لغت یعنی طاب و نه در استعمال قرآن کلاً من طیبات ما رزقناکم؛ یحرم علیهم الخبائث؛ و بعد می‌فرماید حلال کرد بر شما طیبات را. اینها بیشتر استعمال شده است در آنچه که نفس انسانی به حسب ذات و فطرت میل به آن دارد، آنوقت چون نفس مرد و طبیعت مرد به حسب اولی تمایل به زن دارد و نیاز به زن دارد خداوند می‌فرماید که فنکحوا ما طاب لكم من النساء؛ آنچه که برای شما طیب است، یعنی مورد میل نفس شماست از میان زنان. به عبارت آخری این من النساء بیانی برای ما طاب است یعنی آنچه که شما تمایل دارید از زنان حالا مثنی و ثلاث و رباع. شما طاب را بخواهید به معنای حلّ بگیرید یا باید در لغت معنا شده باشد یا در خود قرآن. در خود قرآن در موارد زیادی کلمه طیب استعمال شده به معنای حلال نیست. می‌رسیم به این کلمه مثنی، و ثلاث و رباع و این را معنا کنیم و بعد که این را معنا کردیم و این خفتم ان لا تعدلوا فواحداً؛ آن را هم باید بحث کنیم که اگر کسی خوف دارد بیش از یکی ازدواج کرد باطل است بر طبق آیه شریفه یا اینکه نه باطل نیست. کلمه مثنی این معدول است و از الفاظ اعداد است. مثنی به معنای اثنین اثنین است. معدول اثنین می‌شود مثنی. معدول ثلاث ثلاث می‌شود ثلاث و معدول اربع اربع می‌شود رباع و معدول هم که می‌دانید از الفاظ غیر منصرف است که یکی از جهات غیر منصرف همین معدول بودنش است. این از الفاظ اعداد. مثنی یعنی اثنین اثنین. ثلاث یعنی سه‌تا سه‌تا، رباع هم یعنی چهارتا چهارتا. اولین بحث در اینجا این است که این واو در اینجا به چه معناست. واو معنای اولیه واو جمع است. جاء زید و امرؤ. یعنی هر دو آمدند. آیا واو در اینجا همان معنای جمعی را دارد؟ خوب اگر معنای جمعی را داشته باشد اگر بگوییم مثنی یعنی اثنین، ثلاث یعنی ثلاث، دو و سه می‌شود پنج و چهار می‌شود نه. اگر بگوییم خوب نه مثنی معدول اثنین است یعنی دوتا دوتا می‌شود چهار؛ و شش، ده؛ و هشت، هجده؛ و عجیب این است که در میان قدمای از زیدیه طائفه‌ای هستند به نام قاسمیه. حالا قاسمیه هم شاید یکی از اولاد زید بوده، حالا اولاد با واسطه یا بی واسطه به آنها نسبت داده‌اند که به استناد به این آیه شریفه

گرفتن نه زن جایز است. برخی ها هم گفته‌اند نه، آنها حتی تا هجده زن را هم جایز می‌دانند. این ما این يك نسبتي است که خود بزرگان زیدیه از این نسبت تبري جسته‌اند. گفته‌اند ما اصلاً چنین حرفی را نداریم و از آن زمان علمایی از اهل سنت مثل همین صاحب معجم الكبير و تفسیر معجم طبرانی که متوفی 360 هجری است در تفسیراش می‌گوید: و قال بعض الروافض کانه يجوز التزويج زائداً علي الاربع الي تسع او الي ثمانية عشر. در حالیکه اصلاً چنین چیزی نیست و همینطور که زمان پیش رفته است آمده تا این کتب اخیر مفسرین اهل سنت، اصلاً دیگر بعضش را هم انداخته‌اند و می‌گویند روافض زائد بر چهارتا جایز است، نسبت می‌دهند به همه شیعه. خوب این يك اتهامی است مانند سایر اتهام‌های ماتی که بلد هستند و برای اینکه قدرت مقابله با مکتب حق را ندارند دنبال این هستند که يك اتهام ماتی را به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام بزنند. مثل مسئله تحریف که در این مسئله اولین کسی که قائل به تحریف قرآن بوده خود خلیفه دوم بوده است. خلیفه دوم ادعا کرد در زمان پیامبر آیه‌ای در قرآن بوده: الشيخ والشيخ اذا زنيا فرجموهما البته. و بعد این آیه حذف شده است. آیه معروف به آیه رجم است که عمر ادعا کرده این در قرآن بوده و بعداً تحریف شده و بعضی از موارد دیگر. ببینید قرطبی که خوب تفسیر قرطبی بیشتر هم در آیات الاحکام هم مطالب خوبی دارد در جلد پنجم صفحه 17 در آنجا می‌گوید اعلم أن هذا العدد يعني مثنی و ثلاث و رباع لا يدل علي اباحة تسع. دلالت بر جواز نه تا زن ندارد، كما قاله من بعد فهمه للكتاب والسنة وأعرض إن ما كان سلف هذه الامة و زعم أن الواو جامعه و أزد ذلك. می‌گوید کسی که فهمش از قرآن و سنت دور است و از کلام سلف اعراض کرده و گفته واو در این آیه واو جمع است و آمده تأیید آورده که پیامبر هم نه تا زن گرفته و بعد می‌گوید: والذي سار الي هذه الجهالة و قال هذه المقالة الرافضة. در حالیکه از میان فقهای این مامیه از سید مرتضی و قبل از سید مرتضی احادی از فقهای ما این فتوا را داده‌اند که زائد بر اربع جایز است. به قومی از زیدیه یعنی گروهی از زیدیه نسبت داده‌اند آن هم علمای زیدیه تبري جسته‌اند از این مطلب و گفته‌اند این نسبت، نسبت باطلی است و بعد می‌گوید: و ذهب بعضهم الي أقبح من ذلك، بعضی‌شان قبیح‌تر از آن حرف زده‌اند فقالوا باباحة الجمه بين ثمان عشرة. بین هجده تا و هذا كله جهل بالسان ولغة و مخالفة لاجماع الامة. خوب حالا نکته اول این است که این نسبت يك افترا است. شما فتاوی فقهای ما را ببینید. هیچ فقیهی پیدا نمی‌کنید که فتوا داده باشد به این که زائد بر اربع جایز است. حالا با قطع نظر از این مطالبی که این‌ها دارند این مثنی دلالت بر اثنتین اثنتین دارد. آنوقت معنای آیه چیست؟ معنای آیه این است که فنکحوا ما طاب لكم من النساء. حالا باز قبل از این اینکه این را ذکر کنیم وقتی دارد این را بیان می‌کند می‌گوید: و زعم أن الواو جامعة، شیخ طوسی در تهذیب ج 7 ص 294 می‌گوید: والواو هنا به معنا او بلا خلاف. یعنی خلافي اصلاً بین ما شیعه نیست. البته ما الان واو را به يك معنای دیگری خواهیم کرد به معنی او نیست به نظر ما، ولی کسی که بیايد بگوید واو برای جمع است یعنی دوتا و سه‌تا و چهارتا که بشود نه تا یا چهارتا و شش‌تا و هشت‌تا که بشود هجده تا احادی از علمای این مامیه چنین مطلبی را نگفته‌اند. اگر واو را در اینجا به معنای جمع گرفتیم، یا نه می‌شود یا هجده تا اینجا دو احتمال است. احتمال سوم در آیه این است که واو به معنای او باشد، خوب اگر به معنای او باشد معنایش چیست؟ یعنی یا دوتا یا سه تا یا چهارتا. این به حسب ابتدایی خوب می‌گوییم مردها یا دوتا زن بگیرند یا سه تا یا چهارتا گرچه این دیگر آنکه احتمال بر زیاد بر چهار تا درش باشد معنا ندارد این ما وقتی می‌گوید او يك معنایی که در اینجا به ذهن می‌آید یعنی مرها یکی از اینها را اختیار باید بکنند. یا دو تا یا سه تا یا چهار تا، اگر يك مردی دو تا گرفت دیگر سه نباید بگیرد، اگر يك مرد سه تا گرفت دیگر نمی‌تواند چهار تا بگیرد. در حالیکه این هم خلاف فقه است، مرد می‌تواند دوتا بگیرد بعد که دوتا دارد اضافه کند سه تا بگیرد، وقتی سه تا گرفت اضافه کند چهار تا بگیرد. چه باید در اینجا بیاییم بیان کنیم؟ باید در اینجا بگوییم واو به معنای همان جمع است نه اینکه بیاییم واو در اینجا به معنای او است. نه واو به معنای تخییر و به معنای او نیست این ما چون خطاب آیه فنکحوا نسبت به جمیع است آیه در مقام توزیع نسبت به نوع رجال است. کلامی را عرض می‌کنم که صاحب کتاب مسالك الافهام دارد، می‌فرماید: و معنا هل متبادر الي الفهم، الإذن لجميع الناكحين الذين يريدون الجمع بين النساء عن ينكح كل واحد منهم ما شاء من العدد، متفقین او مختلفین. خطاب به جمع است. فنکحوا ما طاب لكم من النساء که دیروز عرض کردیم بدل مطاب است. به جمیع می‌فرماید دوتا دوتا یا سه‌تا سه‌تا یا چهارتا چهارتا. این دوتا دوتا را اول روشن کنیم. اگر يك مالي مثلاً يك صدهزار درهم است کسی آمد گفت این صدهزار درهم را درهیمین درهمین تقسیم بکنیم. درهیمین درهمین یعنی به هر نفر دو نفر. درهیمین درهمین یعنی در همه هر نفری هم دو درهم. اینجا خطاب به جمیع است، هر کسی که می‌خواهد نکاح کند جایز است که یا دوتا بگیرد، خوب دوتا دوتا یعنی زید دوتا بگیرد، امر دوتا بگیرد، بکر دوتا بگیرد، هر کدام یکی از ناکحین دوتا بگیرد. دوتا دوتا معنایش این است

زید، امر، بکر هر کدام دوتا. و ثلاث هر کدام خواستند سه تا بگیرند و رباع هر کدام خواستند چهارتا بگیرند یعنی دارد می گوید لكل واحد من الناکحین عن ینکح إن ما دوتا إن ما سه تا و إن ما چهارتا. اول معنا را خوب روشن کنیم. آیه در مقام این است می خواهد بفرماید هر کسی که می خواهد نکاح کند. دوتا إن ما یعنی هر کدام یکی از این ناکحین می تواند دوتا بگیرد می تواند سه تا بگیرد می تواند چهارتا بگیرد و می شود مختلف هم باشد. یعنی زید دوتا بگیرد امر سه تا و بکر هم چهار تا بگیرد. ببینید ما باید تمام این صور را ببینیم چطور می شود. يك صورت که هر کسی که بخواد دو تا بگیرد هرکسی بخواد سه تا بگیرد و هر کسی بخواد چهار تا بگیرد، این يك.

يك صورت مختلف، یعنی زید دوتا، امر سه تا بکر چهار تا. آیه اگر این را بخواد برساند دیگر او معنا ندارد. اگر بگوییم او به معنای او است فقط همان صورت اول می شود. یعنی همه ناکحین یا دوتا یا سه تا یا چهارتا. دیگر به صورت مختلف کسی حقی ندارد. اگر او را به معنای او بگیریم معنای او این است که هر کدام یکی از ناکحین یا دو تا یا سه تا یا چهارتا. تخییر اگر بگوییم توی زید یا دوتا یا سه یا چهارتا خوب این می تواند این کار را بکند، تخییر در اینجا معنا ندارد. بگوییم تو زید يك نفری او هم یکی از آنها را اختیار می کند اشکالی ندارد. اما اگر گفتیم مثلاً سه تا مرد، می گوییم این سه تا مرد إن ما مثنی او ثلاث او رباع اینجا تخییر به حسب افراد وقتی توزیع می شود یعنی همه اینها یا دوتا یا سه تا یا چهارتا. پس ببینید این صورت که می خواهیم بگوییم لكل من الناکحین عن ینکح هر چي دلش خواست چه دوتا چه سه تا چه چهارتا و بطوری که ناکحین مختلفین بشوند، یعنی زید دوتا بگیرد، امر سه تا، بکر هم چهار تا بگیرد. اگر او را به معنای او بگیریم این جا را شامل می شود یا نه؟ اگر گفتیم او در آیه شریفه به معنای او است، خوب به معنای او شد، شما سه نفر، یا دوتا، یا سه تا، یا چهار تا. ظهور در متفقین ندارد؟ یعنی یکی از اینها را شما باید اختیار کنید. شما سه نفر یا دو تا، یا سه، یا چهارتا، یعنی هر سه تون یا دوتا بگیرید، هر سه تون سه تا بگیرید، هر سه تون چهار تا بگیرید. اختلاف نمی شود باشد. اگر او را به معنای او باشد چنین نتیجه ای دارد در حالی که ما می دانیم این را خداوند تبارک و تعالی می خواهد بفرماید ناکح می تواند دو تا بگیرد، ناکح دوم سه تا بگیرد، ناکح سوم چهارتا بگیرد، اگر ناکح اول دوتا گرفت دوم سه تا سوم چهار تا، اینجا او است یا او است؟ اینجا جمع است یا تخییر؟ جمع است. اینجا بین اعداد جمع شده، جمع در اینجا معنایش نسبت به شخص واحد نیست. اگر بگوییم جمع نسبت به شخص واحد است یعنی يك شخص واحد دوتا بعلاوه سه تا بعلاوه چهار تا که می شود نه تا جمع نسبت به اشخاص متعدده است.

الواو للجمع أما به نسب الي اشخاص متعددين. به نسب الي اشخاص متعددين اگر زید دوتا دارد امر سه تا دارد بکر چهارتا می توانیم بگوییم زید دوتا و امر سه تا و بکر چهارتا جمع هم است. یعنی نتیجه عرض ما این می شود که این اعداد توزیعی هستند نسبت به اشخاص مختلف.

یعنی شما اگر الواو للجمع را به نسب الي شخص واحد بگیرید اشکال قرطبی پیش می آید و ما هم می گوییم هیچ فقیهی از فقهای امامیه این حرف را نزده. اَفَ لَکُم لِإِفتراءکم. هیچ فقیهی این حرف را نزده که يك نفر مسلمان می تواند دو و سه و چهارتا زن بگیرد که می شود نه تا.

قرینه عرض ما خطاب جمع فنکحوا است. چون شارع دارد با جمع صحبت می کند. فنکحوا وقتی خطاب به جمع است، مثنی و ثلاث و رباع هم نسبت به جمع است، یعنی یکی تون دوتا، یکی تون سه تا، يك تون چهارتا جمع هم در اینجا معنا پیدا می کند. اشکال تخییر این است که اگر او برای تخییر باشد معنایش این است که همه مردها یا دوتا یا سه تا یا چهارتا، در حالیکه ما می دانیم اینطور نیست. ما می دانیم همه ناکحین یکی شان می تواند دوتا، یکی شان می تواند سه تا، دیگری می تواند چهارتا. کدام فقیه شیعی یا سنی آمده گفته تمام رجال یا دوتا یا سه تا یا چهارتا؟ هیچ کس این حرف را نزده است. اگر خطاب به شخص واحد بود مثلاً کسی آمده اینجا ما دوتا سیب، سه تا سیب و چهار سیب گذاشتیم اینجا. می گوییم تو یا این دو سیب را بر دار یا سه سیب یا چهار سیب. این تخییر معنایش این است که تو می توانی یکی از اینها را برداری. تو نمی توانی بگویی دوتا را هم برمی دارم سه تا را هم برمی دارم، نه. او لتخییر. می گوییم یکی از اینها را. حالا اگر این دوتا سیب سه تا سیب چهارتا سیب سه نفر باشند به این سه نفر می گوییم که کلوا مثنی و ثلاث و رباع یعنی هر کدام خواستید دوتایی بردارید، هر کدام خواستید سه تایی بردارید و هر کدام خواستید چهارتایی. خیلی معنای لطیفی دارد آیه یعنی واقعاً انسان وقتی بفهمد و اگر خدا لطف کند که انسان کلمات خدا را

بفهمد بسیار ظرافت و دقت به کاربرده شده است. ببینید آنهایی که می‌گویند آیه دلالت بر نه تا دارد خوب یکی از اشکالات دارد این است که خدا نمی‌فرماید فنکحوا تسعتاً من النساء؟! مثنی ثلاث رباع اینها را چرا آورده است؟ اینها نکته دارد. نکته‌اش این است که نسبت به جمیع ناکحین هر کدام می‌توانند یا دوتا یا سه تا یا چهار تا هرکدام و وقتی نسبت به جمع شد می‌توانیم بگوییم الواو للجمع. یعنی زید آمده دوتا گرفته امر آمده سه تا گرفته بکر آمده چهار تا گرفته الواو للجمع هم معنا پیدا می‌کند. اینها نکاح کرده‌اند دوتا و سه و چهارتا را. عرف هم همین را می‌فهمد. من همین مثالی که برای شما زده‌ام عرف غیر از این را می‌گوید؛ من همه عرضم وقتی روشن می‌شود که شما اگر مخاطبتان مفرد بود می‌گفتیم خوب یا این دو سیب یا سه تا یا چهار تا را بردار و اگر آنجا واو را برای جمع بگیریم بگوییم دوتا و سه تا و چهار تا را بردار یعنی نه تا را بردار اما وقتی این خطاب یعنی فنکحوا یعنی خطاب به مجموع و جمیع ناکحین است یعنی کل واحد من الناکحین یعنی هر کدام می‌توانند دو تا را بردارند می‌توانند سه تا بردارند و می‌توانند چهار تا را بردارند اما وقتی یکی از سه نفر آمد دوتا زن گرفت یکی سه تا و یکی چهار تا واو للجمع اینجا معنا پیدا می‌کند. پس به نظر ما این واو برای جمع است و آنچه که مرحوم شیخ و اینها که در تهذیب فرموده‌اند البته در خلاف هم دارد در خلاف ج 4 ص 294 می‌فرماید لأن المراد بالواو أو. اگر شیخ مخاطب را که جمیع است دقت می‌فرمود، چنین مطلبی را نمی‌فرمود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين